

بسم الله الرحمن الرحيم

المستغاث بك يا صاحب الصر و الزمان

روش تدریس نخبگان حوزوی

چندی پیش (ابتدا در ایام قبل از نوروز ۱۳۹۵ و بعد تکمله‌ای در تابستان ۹۵) نوشته‌ای تحت عنوان «روش تحصیل نخبگان حوزوی» نوشته شد که خلاصه «مهندسی شده روش تحصیل خودم» بود.

در آن نوشته ادعا شده بود که اگر یک سری اصول آموزشی رعایت شود، مدت زمان تحصیل دروس حوزه بدون کم شدن کیفیت و کمیت بلکه افزایش کمیت و کیفیت، محقق خواهد شد و به عنوان مثال کل درس‌های ده سال حوزه، در مدت زمان دو سال، محقق خواهد شد.

اما یک مدعا در آن نوشتار مورد بررسی قرار نگرفت و آن اینکه ما در آنجا ادعا کردیم که درسی مثل اصول مظفر که معمولا در حدود ۳۶۰ ساعت تدریس می‌شود، در مدت ۶۰ ساعت تدریس کرده‌ایم و بدون کم شدن کیفیت و کمیت تدریس کتاب اصول مظفر، این تدریس رخ داده است.

کتاب سیوطی در حدود کمتر از ۸۰ ساعت به همراه یک دوره اصول نحو تطبیقی و تمرین بسیاری از مهارت‌های متن خوانی تدریس شده است.

باب رابع مغنی در ۱۱ ساعت و مباحث قطع رسائل را در کمتر از ۱۲ ساعت تدریس کرده‌ام.

در این تدریس‌ها نه تنها متن کاملا توضیح داده شده است بلکه زیر بناهای اصلی مطلب و دقائق متن مورد تدریس قرار گرفته است و حتی بسیاری از نظرات مهم در هر بحث نیز تدریس شده است.

نمونه این تدریس‌ها بسیار است و همانطور که می‌بینید با سرعت تدریس متعارف بهترین اساتید، بسیار بسیار کمتر است. هرچند کسی که به این تدریس‌ها دسترسی نداشته باشد، با رعایت اصول طرح تحصیل نخبگان حوزوی، می‌تواند سرعت تحصیل را بسیار بالا ببرد ولی طبیعی است که اگر تدریس بهبود پیدا کند، در مدتی کمتر عمق بیشتر حاصل خواهد شد.

واقعیت مطلب این است که دقیقا مشابه «طرح تحصیل» که ابتداء راهی بود که خود حقیر پیموده بودم و بعدها مهندسی‌اش کردم و به صورت نوشتار سابق در آوردم، در اینجا نیز ابتداء به این روش تدریس دست یافتم و در

مرحله بعد آن را مهندسی کردم تا اینکه به طرح حاضر رسیدم. یعنی بنده فکر کردم که حقیر در روش تدریس خویش چه نکاتی را رعایت می‌کنم که این مقدار سرعت می‌گیرد و در عین حال از مطلب کم نمی‌گذاریم.

خلاصه اصول تدریس نخبگان حوزوی در دو دسته قابل ذکر هستند. دسته اول اصولی که به سرعت تدریس می‌افزایند و دسته دوم اصولی که به کیفیت و تعمیق می‌افزایند. البته برخی از اصول مشترک هستند و لذا در هر دو دسته قابل ذکر هستند. همچنین اصول تسریع کننده یا تعمیق دهنده، گاهی در صرف تدریس یک سیر آموزشی تسریع دهنده هستند و گاهی صرفاً در تدریس یک کتاب چنین حالتی دارند. به عنوان نمونه گاهی رعایت این اصول، تدریس کتاب مغنی را تسریع می‌بخشد و گاهی رعایت آن اصل، تدریس سیر آموزشی کامل ادبیات را سرعت می‌بخشد و نه خصوص کتابی خاص را. هر دو دسته این اصول را در دسته اول ذکر می‌کنیم. بعد از این دو دسته، اصولی را ذکر می‌کنیم که در تدریس به نخبگان باید در نظر داشت. اصول تعمیق و تدریس تا حد زیادی بین نخبه و غیر نخبه مشترک هستند و تنها در نوع اجرا بر اساس توانمندی مخاطب، تفاوتی خواهند داشت ولی در پایان کار لحاظ جهاتی را کرده‌ایم که مخصوص نخبگان است.

## دسته اول: اصول سرعت

### اصل اول: اجتناب از اطراد در استطراد و اکتفا به زمینه آماده کننده

تا به حال دیده‌اید اساتیدی را که یک شعر سیوطی را بعد از شرح اینکه چرا این شعر در اینجا آمده است و شاهد بر چه مطلبی است، چندین جلسه در مورد آن شعر بحث می‌کنند؟! آیا تا به حال اساتیدی دیده‌اید که در الموجز، ۲۰ جلسه مقدمه «فلسفه اصول» بگویند و مطالب به ظاهر عمیقی از آینده را قبل از ورود به کتاب به طلبه تدریس کنند؟ آیا تا به حال اساتیدی دیده‌اید که در بحث معانی مفردات صمدیه، یک دور باب اول مغنی را تدریس کنند؟ آیا تا به حال اساتیدی دیده‌اید که در شرح یک خط کتاب، ده جلسه سخن بگویند؟

یکی از معضلات بسیار عظیم در روش تدریس‌های متعارف آقایانی که در فضای فعالیت تحصیلی روشمند فعالیت می‌کنند، عدم رعایت همین اصل است. «اطراد در استطراد» اصطلاحی است که از عبارتی در کتاب کفایه بر گرفته شده است. منظور از این عبارت این است که به قدری در تدریس، به مطالب حاشیه‌ای و خارج از متن، که قرار است در آینده در کتب بعدی خوانده شود، اشاره می‌شود، که گویا رسالت اصلی این استاد، تدریس کتب بعدی است و نه کتاب حاضر! به قول یکی از دوستان گویا استاد می‌گوید: علیکم بالحواشی لا بالمتون!

گویا شرح حال کلاس این طور است که استاد هر از چندی به حواشی (یعنی متن کتاب!!!) نیز می‌پردازد!! بنای کلاس به مطالبی خارج از متن کتاب است که آن‌ها اصل هستند.

به نظر می‌رسد در تدریس روشمند، باید استاد تمرکز خود را بر چند چیز قرار دهد:

اول: بیان کاربرد مطالب کتاب و ایجاد انگیزه برای طلبه. این کار باید در سراسر فرآیند تدریس کتاب لحاظ شود تا هر لحظه انگیزه مخاطب حفظ شود.

دوم: تبیین بی‌کم و کاست خود متن، و نه مطالبی که قرار است در آینده آموخته شود.

سوم: اشاره به زیر بناهای هر مطلب و اینکه چه شده است که مطلب موجود در اینجا شکل کنونی را به خود گرفته است. گاهی این کار با اشاره به تاریخچه و گاهی از روش‌های دیگر محقق می‌شود.

چهارم: اشاره اجمالی به مطالب پیشرفته‌تر، صرفاً در حد ایجاد آمادگی ذهنی برای مخاطب. این مطلب را در اصول بعدی شرح خواهیم داد.

سر حذف مطالبی که قرار است در آینده خوانده شود، نیز این است که دو بار وقت طلبه را به آموختن آن مطلب نگذرانیم. در ضمن معمولاً طلبه مبتدی (که در حال خواندن کتاب پایین‌تر است) برای رسیدن به ساحتی که مطالب کتابهای بالاتر را درک کند، نیاز به سپردن وقت بیشتری نیز دارد که این نیز به نوبه خود کم‌کننده سرعت کار است. همچنین باید توجه داشت که بسیاری از برداشتهای استاد بعدها به طور تفصیلتی بدون سپری شدن وقت ویژه برای طلبه نخبه حاصل خواهد شد و در واقع کاری که استاد می‌کند، گرفتن وقت طلبه برای حاصل شدن چیزی در وجود مخاطبش است که وقت آن که برسد، خود به خود ظاهر خواهد شد، بلکه به طور تفصیلتی و عمیقتر و چه بسا جهت دهی استاد سبب محدودتر شدن تحقق آن در آینده نیز بشود.

البته همانطور که عرض کردم، اشاره به اقوال مهم در مسأله یا برخی مطالبی که در آینده خوانده می‌شود در حد «خیس خوردن ذهن مخاطب به آن» پدیده نیکویی است ولی طبیعی است که چنین چیزی وقت چندانی از درس را به خود نمی‌گیرد.

همچنین باید توجه داشت که معمولاً یکی از پدیده‌هایی که در دروس حوزه بسیار مشاهده می‌شود این است که به دلیل طولانی شدن مدت زمان تدریس کتب، گاهی «سیر تا پیاز» مطلبی در چندنوبت تکرار می‌شود و جالب اینکه هر بار نیز برای طلبه تازگی دارد!! منشأ چنین پدیده‌ای نداشتن برنامه ویژه برای تثبیت مطلب و نیز

شبکه‌ای نبودن ارائه محتوا در روش «اطراد در استطراد» است! وقتی اطلاعات به صورت غیر شبکه‌ای به مخاطب منتقل شود، ماندگاری آن بسیار کم خواهد شد. همچنین هدفمند نبودن تعامل با متن در روش «اطراد در استطراد» نیز مسأله‌ای دیگر است که آفت‌هایی ایجاد می‌کند که در اصول آینده به آن خواهیم پرداخت. در آنجا عرض خواهیم کرد که تدریس یک خط در ده جلسه، ممکن است درست هم باشد و تنها در صورتی نادرست است که مصداق «اطراد در استطراد» باشد و نه هنگامی که در راستای تعمیق همسو با غرض از تدریس آن درس باشد.

### اصل دوم: ریشه یابی اقوال و تبیین آن‌ها در طرح زمینه واحد

استاد جلسه اول را به تبیین نظر شیخ انصاری رحمه الله در حجیت ذاتی قطع پرداخت. جلسه دوم به نظر صاحب کفایه گذشت. جلسه سوم به نظر نائینی و جلسه چهارم به نظر آ شیخ محمد حسین اصفهانی و جلسه بعد به نظر مرحوم علامه طباطبائی در حاشیه کفایه. الحمد لله در هر جلسه تنها نظر بزرگواران تبیین می‌شد و به اشکالات ناظر به هر یک و ان قیل و قلت های مطرح شده پرداخته نمیشد. جالب اینکه بعد از جلسات اول، نیم جلسه هر جلسه به تبیین و نیمه بعدی آن به ان قیل و قلت پرداخته میشد. خلاصه بحث حجیت ذاتی قطع، یک ماه در درس خارج استاد فلان به طول انجامید!

این شرح حال یک درس خارج ساده است که به قول خود استاد، یک چندم مطلب هم در درس گفته نمیشد!

اگر با چنین پدیده‌ای مواجه شده‌اید حتما مطلب ما را بخوانید تا سرّ کوتاه شدن این درسها را بدون کم گذاشتن در محتوایش عمیقا درک کنید و از آن لذت ببرید.

گاهی استاد به شبکه ارتباطی بین مطالب دست نیافته است و یا حداقل به قدرت تبیین این شبکه دست نیافته است و این سبب میشود که هر قول را که بخواهد توضیح بدهد، مجبور شود از «بدایه تا نهایه» اش را جدا جدا توضیح دهد. طبیعتا توضیح هر قول یک جلسه به طول می انجامد. در مقام بیان اشکالات نیز این اتفاق ضرب در چند و به توان چندین خواهد رسید و طلبه با پدیده چند ماهه شدن برخی از مباحث خارج اصول میشود! البته این مطلب صرفا در خارج اصول نیست بلکه در دروس دیگر نیز کم و بیش رخ میدهد.

اما وقتی استاد به نظام شبکه ای مباحث دست پیدا کند و قدرت بیان آن را نیز داشته باشد، کل مباحث را در قالب یک «زمینه» مطرح می‌کند که آن زمینه دارای چندین پرسش نانوشته مباحث که دوران کل مباحث حول

محور آنهاست، آشکار میکند و بعد با پاسخهای آری یا خیر، یا چیزی شبیه به آن، تمامی اقوال را در زمینه واحد مطرح می‌کند.

به عنوان مثال در بحث اصالت وجود در زمان ما حداقل ۵ قرائت مختلف نسبت به مسأله بین معاصرین وجود دارد. نظر استاد فیاضی و استاد یزدان پناه و جناب علامه طباطبائی و جناب آ مصباح و جناب استاد عبودیت این ۵ نظر هستند. خلاصه این اقوال برای کسی که ارتباط اقوال را کاملاً درک کرده است چنین است: این اقوال یا قائل به وجود ماهیت در خارج هستند یا نیستند و هر یک از اینها یا ماهیت را امر عدمی و حد وجود میداند و یا اینکه ماهیت را امر وجودی میداند.

قولی که ماهیت و وجود را در خارج موجود میداند و ماهیت را امر وجودی میداند، قول جناب استاد فیاضی و جناب استاد یزدان پناه است.

قولی که ماهیت را در خارج موجود ولی صرفاً عدمی میداند از برخی از عبارات علامه طباطبائی استظهار میشود.

قولی که ماهیت را در خارج موجود نمیداند ولی امر عدمی نیز آن را نمیداند، قول استاد عبودیت است.

قولی که ماهیت را در خارج موجود نمیداند و آن را امر عدمی میداند، قول آ مصباح است.

فرق بین قول اول و دوم نیز در نکات عمیقی است که اینجا بنای شرحش را ندارم.

میبینید، که بحثی مثل اصالت وجود با آن پیچیدگیها و ظرافتهای اقوال به چه سادگی میشود در چند سطر توضیح داده شود. کافی است اصل معنای وجود داشتن یا نداشتن در خارج و نیز اصل معنای عدمی یا وجودی داشتن ماهیت شرح داده شود و بعد به راحتی در همین زمینه، همه اقوال موجود در مسأله شرح داده شود.

یعنی اقوال متعدد در شبکه واحدی طرح شود و نه در عرض هم در نظامها و زمینه های در عرض.

این کار که نوعی مهندسی مباحث علمی نیز هست، نیازمند اولاً فهم عمیق محتوا در وجود استاد و در مرحله بعد تلاش استاد برای ارائه قوی و روشمند مباحث است که با وجود اینکه مقداری نبوغ میطلبد، امری است که تا حد زیادی قابل اکتساب است.

در واقع باید برای دستیابی به این روش، مسأله توسط استاد ریشه یابی شود. نمونه عمیقی از این روش را در نوشتاری تحت عنوان «مهندسی معکوس مباحث اصول فقه» به تفصیل نشان داده ایم. آن نوشتار با قدرت بسیار زیادی سؤالهای ناخود آگاه اصولیین را در ذهن شما زنده میکند و کمک میکند که شما با سیر سؤالات خودتان نظریه تک تک اصولیین را تولید کنید بدون اینکه از قبل آن نظریه ها را شنیده باشید.

این فرآیند، مرحله ان قیل و قلت را نیز کلا حذف میکند. توضیح اینکه شأن بزرگان معمولا اجل از این است که در صورت استدلال اشتباه کنند. معمولا با پیگیری نظریات بزرگان در می یابیم که آنها در گزاره هایی بسیار اولیه با یکدیگر اختلاف نظر دارند که معمولا هر طرف، آن چه را که فکر میکند بدیهی نیز میدانند! با آشکار شدن آن مقدمات اولیه، تا انتهای راه به سرعت پیموده میشود و فرآیند اشکال و جواب صرفا در مرحله گزاره های اولیه است که باید نشان داد چرا درست یا غلط هستند که همانطور که عرض کردم معمولا ادعای بداهت آنها در کلام بزرگان نهفته است و وظیفه استاد این است که روشن کند چرا آن بزرگ به بداهت گزاره ای غلط قائل شده است!

مثالهای بسیاری از این مسأله در «مهندسی معکوس مباحث اصول فقه» قابل مشاهده است.

### اصل سوم: جدا سازی تمرین و تکرار و مجموعه روش های تثبیت از تدریس

پیشتر در اصل اول عرض کردیم که متأسفانه در حوزه برنامه جدی برای تمرین و تکرار و مجموعه اموری که سبب تثبیت و تسلط محتوا میشود، چندان وجود ندارد. شاید ده سالی باشد که رسم شده است برخی از مدارس کلاسهای کارگاهی نیز اجرا میکنند که خودش معضل دیگری است که نمیخواهم اشکالاتش را مطرح کنم ولی از این جهت که گامی در راستای تثبیت است، قابل تقدیر است ولی به دلیل اشکالاتی که دارد، در بسیاری از موارد نبودنش بهتر از بودنش است.

اینها سبب میشود که بسیاری از اساتید تلاشی به منظور تحقق تثبیت در ضمن فرآیند تدریس میکنند که خود نیز سبب میشود که فرآیند تدریس بسیار طولانی شود. توصیه بر این است که چنین کاری جز در کلاسهای فردی رخ ندهد، زیرا در کلاسهای جمعی سبب تضییع وقت بیشتر کار کرده ها و با استعدادترها میشود که خود جرمی آشکار است که روز قیامت جوابی باید برای آن دست و پا کرد. بلکه در کلاسها فردی بر اساس صلاح دید استاد و رضایت شاگرد، اتفاق خوبی است ولی در فضای جمعی معمولا سبب اتلاف عمر برخی و از طرفی از بین بردن انگیزه کار بیرون کلاس در وجود طلبه پرکار تر شود زیرا میبندد که کلاس شرکت کردن

تنها در صورتی برایش نفع دارد که خودش بیرون کلاس کار نکند! یا به عبارت دیگر میبیند که اگر زحمت بیرون کلاس را نکشیده بود نیز در کلاس به محتوا دست می یافت.

ما در تدریس خود در صوتهای مختلف، تا حد امکان مرور و فرآیند تثبیت را حذف کرده ایم و جز در مواردی که فهم آن مطلب ارتباط مستقیم با سابق ندارد، از مرور مطالب پرهیز کرده ایم.

### اصل چهارم: ادغام حداکثری فرآیند تطبیق و توضیح

معمولا رسم بر این است که اساتید حوزه ابتدا مطلب را از بیرون شرح می دهند و بعد در ضمن متن نیز آن را تطبیق می کنند. اما همه مطالب در درجه یکسانی از سختی نیستند. برخی از مطالب در صرف فرآیند تطبیق، قابل فهم هستند و نیاز به سپردن وقتی خارج از متن در آن نیست. همچنین امثله گاهی سبب فهم عمیقتر و البته سریعتر متن نیز میشوند و حال اینکه در توضیح تئوری مطلب چنین اتفاقی رخ نمیدهد.

جالب تر اینکه در بسیاری از دروس مشاهده میکنیم که استاد ابتداء یک پاراگراف را به زبان عربی میخواند و بعد مطلب را از بیرون شرح میدهد و بعد به تطبیق عبارت میپردازد! مرحله اول گرفتن آشکار وقت طلبه است. طلبه اگر میخواهد پیش مطالعه کند، قبل از کلاس چنین میکند. خود استاد نیز باید از پیش بر مطلب مسلط باشد و نه اینکه با خواندن پاراگراف سر کلاس تازه یادش بیاید بحث بر سر چیست. لذا حکمت واضحی برای خواندن متن در مرحله اول یافت نشد.

### اصل پنجم: استفاده از ابزارهای کمک آموزشی (نرم افزارها-تخته- نمودار-...)

گویا برخی از اساتید قسم خورده اند که از جایشان بلند نشوند. برخی هم قسم خورده اند که از ابزارهای پیشرفته استفاده نکنند و برخی هم قسم خورده اند که مطلب را مرتب و نموداری نکنند. برخی هم عذر موجه کمردرد یا چشم درد و امثال آن را دارند و لذا بلند نمی شود و از تکنولوژی استفاده نمی کنند و ...

نرم افزارها بسیار مفید هستند. هم نرم افزارهای حوزوی مثل نرم افزار نور و امثال آن و هم نرم افزارهای عمومی مثل Onenote و MindMapper و سایر نرم افزارهای نقشه های ذهنی و نرم افزارهای ارائه مطلب و نرم افزارهای ویرایش صدا و نرم افزارهای صفحه آرایی و بسیاری از نرم افزارهای دیگر که هر یک از جهتی به آسان شدن فرآیند تحصیل و تسریع آن کمک میکنند.

اگر نرم افزارهای نور نبود، بنده که الآن شاید نزدیک به ده کتاب نوشته ام، حداقل برخی از آنها بدون نرم افزار چند سال به طول می انجامید به طوری که شاید دو سه کتاب، به اندازه کل عمر حوزوی بودن بنده وقت می گرفت.

معمول نوشته های بنده در حدود ده-پانزده روز نوشته شده است! نوشته هایی که برخی باور نمیکنند کمتر از دو سال وقت گرفته باشد. بیشترین زمانی که یکی از کتب وقت گرفت، کمتر از ۵۰ روز بود. کتاب «شرح و تحقیق طب الائمة» به همراه مقدمه ای روشمند در فرآیند دستیابی به طب اسلامی» کمتر از ۵۰ روز از بنده وقت گرفت تنها نزدیک به ۱۶۰ کتاب حدیثی و طب قدیم و ... استفاده شده است که به نظرم فقط خواندن بدون فیش برداری آن کتب، شاید بیش از ده سال وقت می گرفت ولی در مدت کمتر از ۵۰ روز این فرآیند انجام شد. یکی از مهمترین نکات در تسریع این فرآیند همین قدرت تعامل و به کارگیری از نرم افزارهای مختلف در فرآیند تحقیق است. انصافا این نرم افزارها فوق العاده سرعت می بخشند. بعد از مقداری منبع شناسی و قدرت تعامل با نرم افزارها، مراحل بعدی بسیار سریع محقق خواهد شد. در تدریس نیز همین طور است. پیدا کردن مثال های زنده برای بحث های مختلف و بسیاری مباحث دیگر در حال تدریس و نشان دادن اصل کتب و نقل قول ها در کوتاه ترین مدت و تقویت روحیه پژوهش در مخاطب، تنها گوشه ای از فوائد استفاده از نرم افزارهاست.

### اصل ششم: هدفمند کردن تدریس

اگر در هر کتابی روشن شود که در آن به دنبال چه هستیم، می دانیم که در هر قسمت به دنبال چه می گردیم و فرآیند تدریس سریعتر خواهد شد. وقتی بدانیم در کتاب سیوطی به دنبال تقویت متن خوانی هستیم و نه قواعد، زاویه توجهات ما به مباحث متنی بیشتر خواهد شد و از طرفی توجه به قواعد با زاویه مرور و تعمیق خواهد بود. چرا باید کتابی مثل کفایه خوانده شود؟ آیا قرار است طلبه در پایه ۹ و ۱۰ تقویت متن خوانی داشته باشد؟! اگر مطلب اصولی اهمیت داشته باشد، چه اهمیتی دارد که به دقت به بررسی متن کفایه پردازیم؟

اگر هدف ما از خواندن شعری در کتاب مغنی، بررسی این است که این شعر شاهی بر مطلب نحوی گفته شده است، آیا بررسی مفصل مفردات آن لازم است؟ آیا خواندن صدر و ذیل شعر در دیوان او اهمیت دارد؟

آیا اگر بدانیم هدف ما در منطق در سطح مقدماتی (قبل از فلسفه خوانی) صرفا آشنایی و تسلط بر اصطلاحات به منظور فهم کتب است، آیا ساعت ها خود را با اصطلاحات منطق موجهات که تقریبا در هیچ جا از کتب حوزوی

به کار برده نمیشود مشغول میکنیم؟(تنها اصطلاح اصطلاح اقسام امکان و ضرورت ذاتی و ازلی آن هم بیشتر در کتب فلسفی رواج دارد)

اگر کسی بداند که هدف از لمعه صرفاً آشنایی با یک دوره فقه شیعه و اقوال در آن است، آیا با دست خالی از ابزارهای اصولی و حدیثی و ... به سراغ استدلالهای عمیق فقهی میرود یا اینکه صرفاً وقت خود را به همین تسلط بر محتوای فقهی و فضای اقوال یک دوره فقه خواهد کرد؟

فهم عمیق هدف ما از خواندن هر کتاب، فرآیند مطالعه آن کتاب را بسیار تسریع خواهد بخشید.

### اصل هفتم: تدریس لایه‌ای

بسیاری از مباحث دروس حوزوی چندین لایه دارد و اگر بخواهیم از اول مطلب نهایی را بگوییم، علاوه بر پیچیدگی بسیار و دیر فهم شدن مطلب و نیاز به تکرار زیاد مطلب، معمولاً در نهایت فرآیند تدریس را بسیار طولانی می‌کند اما روش تدریس لایه به لایه، علاوه بر آسان فهم شدن مطلب و درجات آن، سرعت تدریس بسیار افزایش پیدا میکند. نمونه‌ای از این سبک تدریس را می‌توان در «مهندسی معکوس مباحث اصول فقه» در مبحث حکومت و ورود مشاهده کرد که مطلب را لایه‌های متعددی تبیین کرده‌ایم.

تدریس لایه‌ای چیزی شبیه به کشیدن گنگ و تار یک تصویر و آرام آرام به شاخ و برگها و ظرافتهای آن افزودن است.

### اصل هشتم: حداقلی کردن شرح محتوای نادرست

بسیاری از مطالبی که در کتب قدیمی حوزوی مشاهده می‌شوند، امروزه کاملاً رد شده‌اند و نیاز چندانی به طرح و بررسی ندارند. بنده مخالف مطرح نکردن این مباحث هستم، زیرا حداقل فائده تاریخی دارند و اینکه بدانیم چه مباحثی در حوزه بوده است، بسیار مهم است، هم به جهت فهم تاریخ علم و هم به جهت فهم عبارات کتب قدیمی و هم به جهت واقع‌نگری علمی به اینکه مطالب حوزوی ممکن است صدها سال به صورت باطل بین علماء معروف باشد.

اما به نظر می‌رسد، نیازی نیست که این مطالب را به صورت تفصیلی و با فروع آن مطرح کرد، بلکه باید اصل مدعای آن و ریشه آن را عمیقاً و به همراه دلیل به صورت کامل مطرح کرد و اصل آن را عمیقاً رد کرد تا طلبه مقلد کسی نباشد و دقیقاً به وجه قول و رد آن مسلط شود ولی فروع نیاز به بررسی جدی ندارند و

می‌توان به تنها فهم عادی متن اکتفا کرد. به عنوان مثال مباحث علل اعراب و بناء بر پایه تفکر تکوینی به زبان است که امروزه به وضوح باطل شده است و لذا نیازی نیست که این مباحث را با تمام فروع و جزئیات بررسی کرد، بلکه به عنوان مثال در کتاب سیوطی در حدی که هدف تقویت متن خوانی محقق شود، از روی عبارات گذشت.

### اصل نهم: تهیه جزوه متناسب با محتوای تدریس

بسیاری از مطالب هستند که واقعا نیازی به تدریس ندارند و با مطالعه شاگرد به بهترین نحو محقق میشود و واقعا نیازی به درس گرفتن آنها نیست. چرا این مباحث باید تدریس شوند؟

البته ما در تدریس کتب مختلف، برای اینکه بعدها انگ نخوریم، مجبور شده ایم که کل کتاب را تدریس کنیم تا بتوانیم بگوییم که «کل سیوطی» «کل اصول مظفر» بدون جا انداختن او، در مدت زمانهای گفته شده تدریس شده‌اند ولی واقعیت این است که در بسیاری از این مباحث نیازی به تدریس نیست و با صرف مطالعه طلبه، کار به بهترین نحو محقق خواهد شد و عمر استاد و طلبه کمتر تلف خواهد شد.

این جزوات علاوه بر کمک به بهبود فرآیند تثبیت مطلب و تعمیق محتوا، فائده بسیار مهم دیگری نیز دارند. استاد، معمولا وقت محدودی دارد و نمیتواند در تمام روز وقتش را در اختیار طلبه قرار دهد. این جزوات و فایل‌های کمک آموزشی مطالعاتی یا صوتی، میتواند سرعت تحصیل طلبه را بالا ببرد به این صورت که به صورت منظم در خارج از وقتی که با استاد روزانه دارد، به این سیر پردازد و به صورت برنامه‌ای در عرض، سرعت کار خود را بالا ببرد.

### اصل دهم: برداشتن قید محدودیت زمانی جلسه

یکی از مسائلی که سبب کند شدن تدریس میشود محدودیت وقت جلسه است. در مباحثی که فروع زیادی دارد، استاد زحمت زیادی میکشد و در یک ساعت مطلب را به جایی میرساند و فردا مجبور است وقت معتنا به ای را صرف مرور مطلب سابق کند تا طلبه به موقعیتی برسد که بتواند مطالب جدید را بفهمد. اگر محدودیت وقت جلسه نباشد، استاد در یک جلسه صفر تا صد مطلب را میگوید و بعدا نیاز به تکرار توسط او نیست و صرفا خود طلبه به مرور محتوا میپردازد. در برخی از رشته‌های دانشگاهی نیز این سبک در درسهایی که شاخ و برگ بسیار دارد، این روش متداول است. مثلا در رشته پزشکی ۱۶ واحد درس قلب را به عنوان مثال در تنها چند هفته به صورت متمرکز با ساعات طولانی در روز، می‌گذرانند.

## اصل یازدهم: کد گذاری

این یکی از روش‌های بسیار مؤثر در تقویت ماندگاری و حتی سرعت آموزش در مطالبی است که حفظیات بسیاری دارند. کد گذاری روشی است که با اتصال محتوای آموزشی به یک داستان به یاد ماندنی (حتی الامکان چندش آور و خنده دار و عجیب) مطلب را گره میزنیم و قوت ارتباط بین محتوا و داستان سبب میشود که مطلب بهتر به حافظه سپرده شود و مرور کمتری بخواهد. ابتداء به نظر میرسد که این روش، سرعت تدریس را کاهش دهد ولی دقیقاً به عکس است، زیرا نیاز استاد به مرور را بسیار کم میکند. مرورهایی که چاره ای از آنها نیست، با این روش بسیار سرعت میگیرند.

## اصل دوازدهم: تطبیق متن بر مثال

در بسیاری از متون حوزوی، محتوایی سنگین بیان میشود که فهم آن بدون مثال بسیار مشکل است و بعد برای آن مثالی آورده میشود. معمولاً اساتید محتوا را به زحمت توضیح میدهند و کسی نمیفهمد. بعد در مثال که تطبیق شد تا حدی فهم حاصل میشود و بعد دوباره متن را مرور میکنند. اگر از ابتدا محتوا در قالب مثال شرح داده شود و بعد به سراغ محتوای اولیه بروند، مطلب بسیار قابل فهم تر میشود.

البته در اینجا لازم است این تذکر را عرض کنم که ساده کردن تدریس، اگرچه سرعت را بالا میبرد و حتی به کیفیت آموزش آن مطلب خاص میافزاید ولی یک مشکل دارد و آن این است که ذهن طلبه به فهم مطالب ساده عادت میکند و به مرور زمان قدرت فهم مطالب سخت را از دست میدهد. راه حل چیست؟ راه حل این است که استاد با ارائه محتوای مشکل و بالاتر از سطح متن، چه در تدریس و چه در تکالیف و چه در امتحانات، ذهن طلبه را ورزیده کند. به عبارت دیگر به جای به زحمت انداختن طلبه در فهم مطالب آسان، با روش تدریس مطالب مسائل سخت را ساده فہمتر کنیم و در اختیار طلبه قرار دهیم و البته به دلیل سخت بودن ذاتی محتوا، ورزیدگی ذهنی حاصل خواهد شد. به عبارت دیگر، ارائه محتوای ساده در قالبی پیچیده، جز مایوس کردن طلبه ثمره چندانی ندارد ولی ارائه محتواهای پیچیده در قالبی ساده تر به ورزیدگی و حتی رشد طلبه می انجامد. گویا ما انرژی طلبه را در جایی که ذاتاً مشکل است و نیاز به انرژی دارد خرج میکنیم و نه در جایی که میتوان بدون انرژی چندانی مطلب را فهماند.

یعنی ما به جای اینکه انرژی طلبه را بی رویه مصرف کنیم، با صرفه جویی در آن، کارآیی او را چندین برابر میکنیم زیرا برای او انرژی فعالیت در قسمتهای مشکلتر نیز باقی میماند.

## دسته دوم: اصول تعمیق

اصل اول: ریشه یابی اقوال و تبیین آن‌ها در طرح زمینه واحد

قبلا این محتوا را شرح دادیم. در اینجا فقط این تذکر لازم است که فهم ریشه های مسأله از مهمترین عوامل تعمیق است.

اصل دوم: استفاده از ابزارهای کمک آموزشی (نرم افزارها-تخته- نمودار-...)

قبلا این محتوا را شرح دادیم. استفاده از ابزارهای کمک آموزشی به استاد قدرت انتقال محتواهای عمیق را نیز میدهد ولی اگر این ابزارها نباشند، طلبه با محتواهای ساده تر خسته شده است و دیگر توان تعمیق ندارد.

اصل سوم: تدریس لایه‌ای

قبلا شرح دادیم. بدیهی است که تدریس لایه ای کارکرد اولی آن تعمیق است.

اصل چهارم: تهیه جزوه متناسب با محتوای تدریس

قبلا شرح دادیم. جزوات مناسب، میتواند بسیار به فرآیند تعمیق کمک کند. طلبه در وقت محدود کلاس حوصله مقدار معینی از عمق را دارد ولی این جزوات به او قدرت فکر کردن بدون محدودیت زمانی را میدهد که به تعمیق منجر خواهد شد. یعنی بنده در این جزوات قدرت مانور عمقی بیشتری دارم تا آنچه در تدریس مخاطب من، تحمل دارد.

اصل پنجم: تکالیف هدفمند

به طور کلی میتوان سیر آموزش را در چند مرحله بیان کرد. در مرحله اول حفظ است. در این مرحله باید مخاطب قدرت تقلید از شما و بیان محتوای شما را به همان طوری که شما گفته اید داشته باشد. مرحله دوم فهم است. در این مرحله باید شاگرد شما بتواند مطلب را به بیان خودش، بازگو و باز تولید کند. مرحله سوم تجزیه و تحلیل است که در آن باید بتواند به ملازمات مطلب و ریشه های آن اشاره کند. مرحله چهارم مقایسه است. در این مرحله مخاطب شما میتواند مطلب شما را با آرای دیگر مقایسه کند و وجوه اشتراک و افتراق آن را بازگو کند و به ارتباط شبکه ای بین اقوال دست پیدا کند. مرحله پنجم نقادی است که میتواند در مورد نظریه اظهار نظر کند و در برخی از مقدمات آن خدشه وارد کند یا برای آنها استدلالی بیاورد. مرحله ششم ابداع است که در آن قدرت ایجاد نظریه جدید خواهد داشت.

همچنین در عرض سیر آموزشی، مخاطب شما نیاز به توانمندی در ملکه پژوهش و تفکر دارد و این نیز دارای مراحل است.

سیر آموزشی کامل باید برای تمامی مراحل دانش و مهارت مخاطب، برنامه داشته باشد. تکالیف یکی از محوریت‌ترین مسائل برای دستیابی به چنین هدفی هستند. اگر تکالیف بر اساس سطح مخاطب تعیین شوند در هر مرحله می‌توانند مفید باشند. فرض کنید مخاطبی به مرحله سوم آموزش نرسیده است. طبیعی است که دادن تکالیفی که به او قدرت فهم ملازمات را بدهد مناسب است. اگر این را می‌فهمید، ولی به مرحله چهارم نرسیده بود، تکالیفی مقایسه‌ای مفید خواهد بود و اگر به این قدرت رسیده بود، تکالیفی که او را به نقادی وادارد مفید است و اگر به این مرحله نیز رسیده بود، تکالیفی که خلاقیت او را تحریک کند مفید خواهد بود.

همچنین در مهارت‌ها نیز بر اساس قدرت مهارتی او باید تکالیفی داده شود که این توان افزایش پیدا کند. در این مرحله تکالیفی که او را به عنوان مثال مجبور به استفاده از نرم افزارها یا سخت افزارهای پژوهشی کند، بسیار مناسب است. همچنین بر اثر ممارست و تمرین مهارت پژوهشی او افزایش پیدا می‌کند.

### اصل ششم: تسلط محوری

بارها عرض کرده ایم که غالب علوم حوزوی ابزارهای فهم دین هستند و این ابزارها برای طلبه به منزله آچار برای مکانیک خودرو است. اگر مکانیکی آچارهایش در منزل باشد و برای باز کردن هر پیچی از ماشین، محتاج رفتن به منزل باشد، بهتر است مکانیکی اش را ببندد چون تعمیری ساده ساعتها به طول خواهد انجامید. طلبه‌ای که ابزارهایش همراهش نباشد، عملاً قدرت پژوهش و فهم دین را نخواهد داشت. با توجه به این نکته آنچه ما در ادبیات و اصول و حدیث شناسی و امثال اینها به دنبالش هستیم، تسلط بر محتوای آموزشی آنهاست و لذا باید در جهات مختلف آموزش از تدریس گرفته تا مطالعه و پژوهش و مباحثه و امتحان، برنامه‌ای جدی برای دست‌یابی به این هدف داشته باشیم. تا زمانی که این تسلط تا حد خوبی حاصل نشود، امکان رسیدن به بسیاری از ساحت‌های عمیق مطلب امکان‌پذیر نخواهد بود.

### اصل هفتم: امتحانات

همانطور که در اصل پنجم عرض کردیم، آموزش مراحل متفاوتی دارد. امتحان باید برای همه مراحل آموزش، امتحان باشد. آنچه امروزه در امتحانات حوزه رسم است، صرفاً برنامه‌ای برای مرحله حفظ و نهایتاً بازگویی مطلب است و به ندرت گاهی به مرحله سوم و چهارم نیز میرسد که معمولاً منجر به اعتراض طلاب نیز میشود.

البته طلاب حق دارند زیرا آموزشی که به آنها داده شده، متناسب با امتحان گرفتن در سطح ۳ و ۴ آموزش نیست. در تدریس ایده آل اگر امتحان شیرین نباشد (تا سطح ۶ برنامه نداشته باشد) گاهی منجر به یأس مخاطب میشود زیرا میبیند که بسیاری از توانمندیهایش ظاهر نمیشود. جالب اینکه حتی امتحانهای علمی ویژه ای که حوزه بر گزار میکند هنوز در همان سطح اول و دوم مانده است و به سطوح بعدی دست نیافته است.

### اصل هشتم: فرصت جدی رفع اشکال

یکی از قواعد مهم تدریس به نخبگان این است که حداقل به اندازه وقت تدریس به او فرصت حرف زدن و اشکال کردن و مباحثه با استاد بدهیم. این اصلی بسیار مهم است، زیرا معمولا هر چه هم که استاد به ظرافتهای مطلب توجه بدهد، برای مخاطب نخبه گوشه هایی دارای اشکالاتی هستند که باید حل شود و به مرحله بعد رفت.

### اصل نهم: منبع شناسی و مواجهه از نزدیک با منابع

یکی از مهمترین نکات در دروس حوزوی این است که انسان بداند چه کتابی برای چیست و اینکه محل یافتن هر دانشی کجاست. از طرف دیگر نکته بسیار مهم دیگر، انس با منابع و مواجهه مستقیم با خود آنها و نه به واسطه نقل قولهای متأخرین است. در تدریس یکی از روشهای مهم تعمیق که البته تا حدی تسریع کننده خیلی از مباحث هم هست، ارتباط مستقیم بر قرار کردن با منابع خصوصا منابع دسته اول است.

### اصل دهم: تاریخچه

یکی از بهترین ابزارهای دستیابی به تعمیق بیان تاریخچه هر مطلبی است. وقتی انسان معنای یک قول را بهتر میفهمد که بداند آن قول در چه بستری از تاریخ و با چه زمینه ای ایجاد شده است. این گونه هم میتواند آن را بهتر بفهمد و هم میتواند بهتر نقد و بررسی کند. تاریخچه حتی در علوم عقلی صرف مثل فلسفه و حتی ریاضیات نیز مفید است چه برسد به علوم نقلی.

### اصل یازدهم: تطبیق بر مسائل روز

یکی از مسائل انگیزه ساز که از طرفی موجب تعمیق فهم نیز میشود، تطبیق مسائل خواننده شده بر دغدغه ها و مسائل امروز است که باید در فرآیند تدریس گنجانده شود. در واقع این مسأله هم زیر شاخه ای از مرحله ۴ ام آموزش و هم زیر شاخه ای از مهارتهاست که به دلیل اهمیت ویژه آن را ذکر کردیم.

## اصل دوازدهم: تقویت روحیه آزاد اندیشی

یکی از مهمترین روحیه‌هایی که یک محقق به آن نیاز دارد آزاد اندیشی است. وقتی انسان در قید و بند اقوال باشد، هیچ وقت نمی‌تواند حق را ببیند. آزاد اندیشی نه به معنای تقویت روحیه تخریب و نقد است. روحیه تخریب روحیه خوبی نیست. اما آزاد اندیشی روحیه بسیار خوبی است هر چند به تخریب اقوال دیگر بیانجامد. بالاخره هر کسی که که نظری دارد باید همه نظرات دیگر را باطل کند و حال یا نظر جدیدی بدهد یا یک نظر از میان نظرهای موجود را انتخاب کند.

روحیه آزاد اندیشی سبب تعمیق می‌شود و به طلبه جرأت تفحص و تعمیق می‌دهد. کسی که آزاد اندیش نیست مثل شناگری است که جرأت رفتن به زیر آب را ندارد. تنها کار او حرکت کردن در سطح آب است و هیچ وقت به گنج‌های پنهان در کف دریا دست پیدا نمی‌کند.

شاید مهمترین روش ایجاد روحیه آزاد اندیشی در مخاطب، روشی باشد که از آن به «تبیین علمی» تعبیر می‌کنم. معمولاً عناوین و عباراتی که در نوشته‌ها یا گفته‌های خبرگاران و روزنامه‌ها مشاهده می‌شود باردار و جهت‌دار هستند. مثلاً می‌گویند: «افسانه قتل». به محض اینکه این عنوان به کار برده می‌شود معنایش این است که قتلی که ادعا شده را ما قبول نداریم! عبارات اینها مملو است از جهت و تهییج به منظور اقناع حداکثری مخاطب.

اما اگر مدرس، هنگام تدریس مطالب را بدون بار مطرح کند و به گونه‌ای که مخاطب را تا دم در نظر مختار خویش بیاورد تا خود مخاطب در آن بیفتد و تا حد امکان از عبارات باردار و جهت‌دار استفاده نکند، عملاً سبب می‌شود که بعد از مدتی مخاطب یادبگیرد که به مطالب به صورت باردار توجه نکند و آزاد باشد. یعنی وقتی دید که ملاحظراً گفته است یا هر فیلسوف دیگری، برایش اهمیت نداشته باشد و اینکه ملاحظراً گفته است برای او هیچ جهت و باری ایجاد نکند که به آن نظر خوش بین شود.

شاید از بزرگترین آفات خواندن میراث فلسفی عرفا و ملاحظراً همین باشد. عبارات کاملاً ژورنالیستی و باردار و تهییج‌کننده هستند و حتی انسان آزاد اندیش بعد از مدتی تعامل با میراث آنها جهت‌دار و تهییج‌شده می‌شود. بله گاهی سخنگو خداست که حق مطلق است، مانعی ندارد که باردار حرف بزند زیرا بنا نیست فرمایش خدا نقادی شود. همچنین هستند اهل بیت علیهم السلام. ولی کسی که بناست فرمایش او فهم و بعد نقد و بررسی شود، نباید چنین عباراتی داشته باشد یا باید کمترین مقدار باشد تا مخاطب از نظر عاطفی راحت‌تر بتواند آزادانه فکر کند. وقتی شما بگویی این مطلبی که گفتم مطلبی است که فقط اهل الله و راسخین در علم می‌فهمند و بعد

آن را بیان کردی، ناخودآگاه مخاطب را دچار تعارض درونی میکنی به طوری که احساس میکند اگر این مطلب را نفهمید یا خلافش را فهمید بد است و تنها در صورتی که آن را درک کرد، خوب است!

اصولا اگر عالمی قوت علمی واقعی داشته باشد، به قدری مقدمات را قوی کنار هم جفت و جور میکند که خود به خود مخاطبش را به مقصود خویش میرساند و نیازی به این سنخ عبارات ندارد. البته عیبی ندارد که بعد از اینکه استاد دید که در شاگرد پذیرش عمیقی حاصل شده است، به برخی از عبارات به دلیل نکاتی تعرضی داشته باشد. این اصلی است که از آن به «رساندن و نه قبولاندن» تعبیر می‌کنیم.

## دسته سوم: اصول تعامل با نخبگان

### اصل اول: ایجاد تواضع در مخاطب

مخاطب نخبه تا زمانی که احساس نیاز و تواضع به استاد نداشته باشد، رشد نمی‌کند. استاد باید با روش‌های مختلف این احساس را در مخاطب خویش القاء کند. مهمترین نکته در مورد این روش‌ها هم این است که به گونه‌ای باشند که مخاطب به این احساس نرسد که استاد برایش «کلاس» می‌گذارد. چون این مسأله بسیار مهم است برخی از مصادیق رفتاری آن را عرض می‌کنم.

یک روش مهم این است که استاد مطالب آسانی و ساده را سریع رد کند و عمده وقت کلاس را به مطالب مهم و جدی بپردازد. بنده یقین دارم که غالب نخبگان حتی طراز بالا، با این روش از فهم مطالب ساده هم جا می‌مانند ولی چاره چیست؟! اگر وقت را به تبیین ساده‌ها بگذرانیم ولو میدانم که بسیار بسیار مهم هستند ولی چه کنیم که این نخبگان معمولا آن قدر پر مدعا و زود قضاوت کننده هستند که سریعا برداشتهای خاص میکنند. لذا روش ما این است که یک مدت مخاطب را متواضع میکنیم و این روحیه پرمدهایی را با تحقیرش (منظورم تحقیر نیست منظورم نشان دادن حقارتش است) میکشیم و بعد تازه فرصت پیدا میکنیم که مطالب مهم ساده را به او بفهمانیم! افسوس از این رذیلتها که اگر نبود چه قدر مسیر ساده تر طی میشد.

اما روش دیگر لطف کردن به مخاطب است. خود لطف کردن به مخاطب معمولا در ایجاد تواضع در او بسیار مهم است. البته نباید او به گونه ای تصور کند که شما دل به او بسته اید و به عبارتی دیگر شما دنبالس هستید بلکه او باید این طور احساس کند که شما اگرچه هیچ نیازی به او ندارید و واقعا بین خودتان و خدا هدفتان خدمت است، صرفا از این باب که فعلا با او در تعامل هستید، دستگیری میکنید. توجه دارید که واقعا باید استاد

رد خود کار کرده باشد و این حالات را داشته باشد. استاد باید مجسمه «کن لما لا ترجو ارجی منک لما ترجو» باشد.

اما روش بعدی ایجاد علقه عاطفی بین شاگرد و استاد است. وقتی شاگرد دوستدار استاد باشد، تواضعش بالا می‌رود و از طرفی تواضع استاد را میبیند، تواضعش بالا می‌رود.

### اصل دوم: اثبات علمیت برای مخاطب

در ابتدای تعامل با طلبه باید اولاً خود را برای او ثابت کنیم. به دلیل مضرات اثبات حضوری شخصیت برای او، توصیه بر این است که ارتباطهای اولیه را حتی الامکان از طریق فایل برقرار کنیم. مثلاً بنده معمولاً با دادن نوشتار طرح تحصیل نخبگان حوزوی و یکی دو تا از صوتهای نسبتاً قابل قبول به عنوان تکلیفی برای مخاطب به منظور آشنایی با حقیر خود را به او معرفی میکنم. این کار سبب میشود که اولاً از آفات بیان فضائل خویش (!) بیشتر در امان باشم و ثانیاً او با شناخت و بصیرت به سراغ من بیاید و ثالثاً من خیلی نکات را در مورد او بفهمم. چون فرآیند قسمت سوم بسیار سری است از بیان و شرح آن معذورم.

### اصل سوم: پروژه محوری

یکی از بدبختیهای نخبه های ما این است که خیلی اوقات با بیان اینکه این کار ثمراتی دارد، اقناع نمیشوند و از طرفی بعد از مدتی که دریایی از علم میشوند تازه میخواهند ابتدایی ترین کارهای علمی خویش را بیرون بدهند و چون اصلاً با ضوابط و نکات نوشتار و تحقیق و تألیف کتاب آشنا نیستند در این فرآیند آن قدر بازی میخورند و آن قدر اذیت میشوند که پشت دست داغ میکنند که بخواهند کاری از خود منتشر کنند!

یکی از بهترین راهها برای حل این مشکل این است که تدریس استاد پروژه محور باشد. مثلاً بنده با یکی از دوستان چنین پروژه ای تعریف کردیم: «شرح و تحقیق جامع کتاب کافی» هدف من این بود که یک دور کل شریعت را برایش مروری داشته باشم و به او درس بگویم و از طرفی در پایان کار او با عمده مهارتهای پژوهشی از نزدیک آشنا شده باشد و البته پایان کار بتواند یک کتاب کم نظیر یا بی نظیر نیز از خود ارائه داده باشد. تدریس من مشروط بود به اینکه ایشان بعد از هر درس تا قسمتی که انجام داده ایم، آماده کرده باشند و در عرض درس، پروژه نیز پیش رفته باشد. پروژه محوری روشی بسیار عالی برای ایجاد انگیزه و ایجاد سابقه مفید و البته خدمت به جامعه علمی است و به تعمیق و نیز تقویت مهارتهای پژوهشی نیز بسیار کمک میکند.

## اصل چهارم: کنترل شهوت علمی مخاطب

یکی از آفتهای اصلی نخبگان شهوت علمی است. نخبه یک سر دارد و هزار سودا. هر لحظه پی کاری و در هر لحظه امید انجام فعالیتی را دارد. اگر روحیه شهوت علمی نخبه کنترل نشود، نخبه تبدیل به یک همه کاره بی خاصیت خواهد شد. از هر چیز گازی زده است ولی هیچ چیزی را یکجا ندارد. میشود مثل همان که قدیمیها میگفتند با یک دست نمیتوان دو هندوانه بلند کرد. میشود خورشیدی از انرژی که به قدری انرژیهای بی خودی هدر میرود که قدرت گرم کردن آبی به قدر ۴۰ درجه را هم ندارد.

لذا باید به نوعی برای نخبه برنامه ریزی کرد که حتی الامکان فعالیتی بیش از تعامل با شما نداشته باشد. بعد از طی شدن خیلی از مراحل و عبور از بسیاری گردنه ها به صورت هدفمند ارتباط با دیگران و برنامه های دیگر به او توصیه میشود. خود پروژه محوری که در اصل قبلی گذشت، ابزار بسیار خوبی برای تقویت کنترل نخبه است.

البته برخی از نخبگان به دلیل مقتضیاتی الزامی قدرت چنین نوع فعالیتی را ندارند و نمیتوانند خود را منحصر به برنامه شما کنند. طبیعی است که نمیتوان به دلیل عدم امکان این مسأله برای او، او را تنها گذاشت. باید برای او متناسب با وضعیتش برنامه ای ریخت ولی باید این انتظار را در خود داشته باشید که علی القاعده چنین نخبه ای به هیچ جایی نمیرسد.

## اصل پنجم: تعامل از نزدیک

اگر مخاطبتان مجرد باشد که نور علی النور است و اگر مکانی داشته باشید که او را دائما در انجا به شکلهای مختلف تحت نظر داشته باشید، بسیار مفید است. در تعامل از نزدیک، شما مشکلات مخاطبتان را زیر ذره بین قرار میدهید و میتوانید در حل آنها به او کمک کنید.

اگر هم مجرد نباشد، خوب باید در قالب سفرهای تبلیغی و اردوهای کارورزی، یک نوع ارتباط نزدیک و شرایط آشکار شدن مشکلات او را برای خود ایجاد کنید. شاید هیچ چیز بهتر از یک سفر تبلیغی دهه اول محرم نباشد. در فرآیند آموزش نخبگانی شما به مثابه کسی هستید که راه را تا مقدار زیادی طی کرده اید و باید دستگیر مخاطب خویش باشید. دستگیری امکان ندارد مگر اینکه نزدیک او باشید و در مرحله مرحله مشکلات او بتوانید مشکلش را درک و او را یاری کنید.

### اصل ششم: فرصت حرف زدن به مخاطب

نخبگان دوست دارند حرف بزنند. بگذارید این کار را بکنند. این علاوه بر اینکه شناخت شما را نسبت به آنها بیشتر میکند به او انگیزه و امید میدهد. این کار سرعت خیلی از فرآیندهای آموزشی را نیز بالا میبرد زیرا شما در تدریس به دلیل شناخت عمیق نسبت به مخاطب میفهمید که چه باید بکنید و چه نباید.

### اصل هفتم: تهیه صوت‌ها و مجموعه نرم افزاری ارضاء کننده برای روحیه سرعت طلبی نخبه

بسیاری از نخبگان به قدری سریع هستند که اگر اندکی احساس آزادی بکنند، از برنامه شما مأیوس میشوند و فکر میکنند که آن پایتتر از برنامه او تنظیم شده است. خود همین آزادی زمینه تقویت شهوت علمی و بسیاری مفاسد دیگر را ایجاد میکند. بهتر است برای این اوقات با مشورت خود نخبه، برنامه ای تعریف کنید. به مرور زمان محتوای آموزش غیر حضوری از قبیل جزوه و صوت تهیه کنید و به کمک آنها به صورت غیر حضوری برای اوقات فراغت او، برنامه ای که برای او ارضاءکننده باشد تعریف کنید.

### اصل هشتم: اصل فرار و اصل عدم ادامه

باید مخاطب نخبه احساس کند که شما از او فراری هستید و بنایتان عدم ادامه ارتباط با اوست مگر اینکه او بتواند با رفتارش خلافتش را ثابت کند! این اصل بسیار مهمی است که ناشی از روحیه «دامن کش» نخبگان است. نخبگان احساس میکنند که شما به او نیاز دارید و برای رشد او باید کاری کند که بفهمد شما به او نیازی ندارید و اوست که نیازمند به شماست. این سبب میشود بسیاری از مشکلات را در راه استفاده از شما تحمل کند در حالی که اگر احساس برعکسی داشته باشد، بهانه جو و لوس میشود و هر لحظه بدقولی و کوتاهی از او سر خواهد زد.

### اصل نهم: آبیاری قطره‌ای

شاید کسی برای یک جامعه خطرناکتر از یک نخبه پرتلاش به فعلیت رسیده منحرف نباشد. چیزی که به قول یکی از دوستان، شبیه دایناسور است! این نکته سبب میشود که در هر لحظه تناسب سطح نخبه با اطلاعاتی که داریم به او میدهیم چیزی در حد واجبات باشد. یعنی استاد وظیفه دارد در هر لحظه فکر کند که این سطح از دانش آیا در سطح مخاطبش هست یا اینکه برای او زود است. این اصل همان اصل آبیاری قطره ایست که باید حساب قطره قطره را داشته باشیم.

در ضمن اگر دیمی آبیاری کنیم، نه تنها در وجود مخاطب نمی نشیند بلکه سبب توهم علمیت در او نیز میشود. آبیاری قطره ای از اصول و روشهای تثبیت محتوا نیز هست. آبیاری قطره ای سبب میشود که استاد همیشه حرف تازه هم داشته باشد.

#### اصل دهم: رعایت مقتضیات نخبه

این همان چیزی است که در قالب یک تذکر در اصل چهارم به آن اشاره کردیم که گاهی مخاطب نخبه شرایط خاصی دارد که نمیتواند آن طور که شما میخواهید همراهیتان کند. در این مواقع رعایت حالش را بکنید و او را زده نکنید. حداقل از نظر عاطفی کمتر آسیب ببیند و چه بسا روزگاری برسد که بتواند برنامه اش را در اختیار شما قرار دهد یا چه بسا به مرور زمان با پایداری و رعایت برنامه های شما به ثمرات و برکاتی دست یابد.

#### اصل یازدهم: ارجاع به دیگران

گاهی استاد در برخی از مطالب، نفر اول آن اندیشه است. گاهی برخی از اندیشه ها نیز قبول ندارد. خوب است بعد از طی شدن یک سری گردنه ها و فراهم آمدن بسیاری از مقدمات، وقتی میخواهیم نظرات دیگران را به مخاطب خویش آموزش دهیم، او را به نفر اولهای همان نظریه ها ارجاع دهیم. چون من استاد آن نظریه را قبول ندارم، چندان انگیزه ای برای دفاع از زوایا و حواشی آن و تبیین دقیقش ندارم ولی صاحب آن نظریه دقیقا به عکس است. او را به صاحب نظریه ارجاع دهید. به نوشتارهایش و به استفاده حضوری از او و به صوتهای درسها او. به این صورت شاگرد شما نظریه را از صاحب آن دریافت میکند و با شما مباحثه میکند و این علاوه بر فوائد علمی برای خود شما، عمق شاگرد را بسیار افزایش میدهد.

#### اصل دوازدهم: الآن همین بسه!

استاد هیچگاه نباید افسارش را به شهبوات شاگرد بدهد. وقتی میدانند که جای فلان مطلب یک ماه دیگر است، نباید الآن به دلیل پرسش مخاطب و اصرار او، مطلب را به او ارائه دهد. البته دورنمای عیبی ندارد ولی تفصیل هر چیز در محل خودش نیکوست و الا به سبب فراهم نبودن بسیاری از مقدمات علاوه بر گرفته شدن وقت زیاد، ثمر بخشی مطلوب را هم نخواهد داشت و گاهی سبب میشود که اصل حرف که در موطن خویش کاملاً پذیرفتنی است، به فعلیت نرسد و حتی در زمان خویش نیز دیگر پذیرفتنی نباشد.

تذکر پایانی:

اینها که عرض شد مهمترین تجربیات حقیر است که بعد از تعامل با نخبگان مختلف حوزوی و دانشگاهی در سطوح و سنین مختلف داشته‌ام و در سفری به سوی مشهد در قطار نوشته‌ام (در تاریخ ۳ اردیبهشت ۹۷). طبیعی است که انسجام چندان و ساختار علمی دقیقی نداشته باشد. همانطور که از خود اصول روشن است، بسیاری از مطالب نیاز به مهارت و کارورزی دارد و صرفاً دانستن آنها فائده ندارد.

سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين